

The Civilizational Capacity of the Imamate in the Political Dimension of Modern Islamic Civilization

Ahmad Bigdeli *

Received on: 08/03/2025

Accepted on: 03/08/2025

Abstract

Purpose: This research, titled “The Civilizational Capacity of the Imamate in the Political Dimension of the New Islamic Civilization,” explores the political and civilizational potential embedded in the doctrine of the Imamate within the framework of a renewed Islamic civilization.

Methodology: Employing a descriptive-analytical approach and drawing upon theological and civilizational library sources, this study aims to highlight the foundational role of the Imamate in shaping political structures, guiding societal development, and contributing to the realization of divine objectives.

Findings: From a theological perspective, the research emphasizes that the teachings of the Imamate are not merely theoretical constructs but have practical implications that extend into the civilizational realm. These teachings provide a framework for understanding governance, justice, and spiritual development in a holistic manner. From a civilizational standpoint, the study examines how the political principles rooted in the Imamate contribute to the formation, sustainability, and moral orientation of a just and spiritually conscious society. These findings pave the way for the final analysis in the conclusion section and demonstrate how the Imamate can contribute to the realization of justice and civilizational growth.

Conclusion: The research structure comprises several key components: an explanation of the dimensions of Imamate, an analysis of the political

* Ph.D. in Imami Theology, University of Quran and Hadith, Iran, Qom.

(Corresponding Author).

Ahmad1450@chmail.ir

 0009-0007-3208-3380



implications of these dimensions, a study of the process of establishing and consolidating a divinely guided government, and an exploration of the philosophy and outcomes of such governance. Each section builds upon the previous one to present a comprehensive view of how Imamate functions as a civilizational force and a source of political legitimacy.

The study's findings reveal the following insights:

1. In a political system based on the doctrine of Imamate, the infallible Imam—appointed by divine will—serves as the central axis of governance. His leadership is not merely symbolic but essential to the legitimacy, direction, and ethical foundation of the political order. The Imam's divine appointment ensures that governance is grounded in spiritual authority and moral clarity.
2. The Imam nurtures human souls through divine knowledge and spiritual guidance. This nurturing process is essential for cultivating individuals who are morally upright, socially responsible, and spiritually aware, thereby preparing them to contribute meaningfully to society. The Imam's role as a spiritual educator strengthens the ethical fabric of the community.
3. These nurtured souls play a vital role in the formation, continuity, and vitality of legitimate government. Through active participation in social and political spheres, they contribute dynamically and steadfastly to the realization of justice, equity, and communal harmony. Their engagement ensures that governance is not only effective but also deeply rooted in moral values.
4. The establishment of justice and equity is a direct outcome of governance under the guidance of the Imamate. This justice encompasses legal, economic, moral, and spiritual dimensions, fostering a balanced and harmonious society that reflects divine values. Justice becomes the cornerstone of civilizational progress and social stability.
5. Justice and equity pave the way for collective worship and devotion to God. When society is just and equitable, individuals are more inclined to engage in sincere worship, fulfill their spiritual duties, and seek closeness to the divine. In this context, worship becomes a communal expression of gratitude and alignment with the divine will.

True worldly and otherworldly benefits are attained through collective devotion. When societal structures align with divine principles, they foster both material prosperity and spiritual fulfillment, thereby reinforcing the ultimate purpose of creation and the vision of a God-centered civilization.

Keywords: Imamate, New Islamic civilization, Political dimension, Education, Justice, Slavery

ظرفیت تمدنی امامت در بعد سیاسی تمدن نوین اسلامی

احمد بیگدلی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

چکیده

تحقیق حاضر با عنوان «ظرفیت تمدنی امامت در بعد سیاسی تمدن نوین اسلامی»، با هدف معرفی ظرفیت های سیاسی امامت، به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه ای (کلامی - تمدنی) انجام شده و از دو جهت دارای اهمیت است: از جنبه کلامی، برای نشان دادن برون دادهای میدانی و تمدنی آموزه های اعتقادی امامیه؛ از جنبه تمدنی، برای کاوش درباره مبانی سیاسی تمدن نوین اسلامی و نتایج آن. ساختار تحقیق به این صورت سامان یافته است: بیان شئون امامت، آثار سیاسی مبحث شئون امامت، فرایند تشکیل و تثبیت حکومت، فلسفه و نتایج حکومت ولایی.

براساس یافته های تحقیق، ۱. در نظام سیاسی مبتنی بر آموزه امامت، امام معصوم منصوب از طرف خدا، محور حکومت است. ۲. نفوس انسانی در پرتو معارف الهی به دست امام تربیت می یابند. ۳. نفوس تربیت یافته به دست امام در شکل گیری و تداوم حکومت حق، نقش اساسی دارند و با حضور در عرصه های اجتماعی و سیاسی، در اقامه عدل و قسط، پایا و پویا هستند. ۴. اقامه عدل و قسط از نتایج حکومت در پرتو آموزه امامت است. ۵. اقامه قسط و عدل زمینه ساز عبودیت و بندگی جمعی است. ۶. انتفاع دنیوی و اخروی حقیقی در پرتو بندگی جمعی حاصل می شود.

بنابراین امام در فرایند مراحل پنج گانه، در استقرار تمدن نوین اسلامی ایفای نقش ایفا می کند. به این صورت، مؤلفه های اصلی تمدن اسلامی با محوریت امام و فعالیت امت تشکیل و تحکیم می شود. در نتیجه، زمینه عبادت و بندگی که هدف خلقت است، فراهم می گردد و قرب الهی و فوز و فلاح بندگان حاصل می شود.

کلمات کلیدی: امامت، تمدن نوین اسلامی، بُعد سیاسی، تربیت، عدالت، عبودیت

* دکترای کلام امامیه، گروه علوم انسانی، دانشگاه قرآن و حدیث، ایران، قم. (نویسنده مسئول).

بیان مسئله

رهبری از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های تمدن به شمار می‌رود. حیاتی‌ترین عنصر ساخت یک تمدن، «رهبری» است (درخشه، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵)، به گونه‌ای که نوع و چگونگی تمدن، برخاسته از نوع رهبری و ویژگی‌های رهبر یک تمدن است. وجود آموزه امامت در تمدن اسلامی موجب شاکله‌بندی خاص و رشد و شکوفایی تمدنی می‌شود (پورسیدآقایی و امامی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴). پیش‌فرض سخن گفتن از تأثیر آموزه امامت در تمدن نوین اسلامی، باور به اثرگذاری آموزه‌های دینی در شکل‌گیری و تکامل تمدن است. پس از پذیرفتن تأثیر جزئی و خرد آموزه‌ها در زندگی افراد جامعه، برای تحقق تمدن اسلامی باید به تأثیر کلان آموزه‌های دینی در جامعه و سیاست پرداخت؛ اثرگذاری آموزه‌ها در پی‌ریزی بنیان‌های فکری، جهت‌دهی‌های کلی و تنظیم و تدبیر تمامی ابعاد و لایه‌های اجتماع که موجب تشکیل تمدنی جدید می‌شود. تجلی آموزه‌های دینی، تحقق ارزش‌ها، باورها و احکام الهی در لایه‌های مختلف جامعه جزو اصلی‌ترین اهداف مکاتب الهی در طول تاریخ بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۲۸۶). تشکیل حکومت و قرار گرفتن امام معصوم به عنوان راهبر و سیاست‌گذار کلان جامعه موجب تحقق این هدف خواهد شد. در اهمیت و ضرورت موضوع حاضر، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

الف) مقاله حاضر با نگاه تمدنی به آموزه‌های دینی تنظیم شده است. این گونه تحقیقات مبانی نظری امامیه را به سمت کاربردی شدن سوق می‌دهند.

ب) درک صحیح مفهوم «امامت» در کلام امامیه و شناخت تفاوت این نگاه با سایر مکاتب و جهان‌بینی‌ها، نقاط قوت مبانی فکری امامیه در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی را نمایان می‌کند.

ج) این نگاه موجب درک صحیح‌تری درباره جایگاه و کارکرد آموزه‌های دینی می‌شود و نیز به بسترسازی تحقق تمدن نوین اسلامی، خصوصاً در بعد سیاسی و حکمرانی، کمک می‌کند.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است: در بعد سیاسی تمدن‌سازی، امامت و آموزه امامت چه ظرفیت و تأثیری دارد؟ در فرایند پاسخ به آن، به این سؤالات پرداخته‌ایم: شئون امامت کدام‌اند؟ شئون سیاسی امامت چه تأثیری در تمدن‌سازی دارد؟ فرایند حکمرانی امام چگونه است؟ نسبت امت با امام در این میان چگونه است؟

۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این تحقیق در موضوع «نقش آموزه امامت در بعد سیاسی تمدن»، کتب زیر نوشته شده است:

فاضل قانع (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «ظرفیت‌های تمدنی اسلام»، به صورت کلی ظرفیت‌های تمدنی اسلام را بررسی کرده و به ظرفیت‌های آموزه امامت پرداخته است. سبحانی (۱۳۹۹) در کتاب

«ظرفیت‌های دانش کلام در مطالعات تمدنی»، از منظر علم کلام به تمدن اسلامی نگریسته و به صورت کلی به مباحث اشاره کرده است. قربانی (۱۳۹۶) در مقاله «ظرفیت‌های تئوریک نظریه ولایت فقیه در ساخت تمدن نوین اسلامی»، به مسئله ولایت فقیه پرداخته و از منظر اصل امامت به موضوع پرداخته است. در میان دیگر منابع موجود، خامنه‌ای (۱۳۹۲) در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، به‌طور کلی از منظر تمدنی به باورها و آموزه‌های اسلامی نگریسته است.

هاشمی و سلیمیان (۱۴۰۲) در مقاله «چگونگی حضور مردم در حکومت علوی و مهدوی با نگاهی بر شاخصه تربیت نفوس» با محوریت «کیفیت حضور مردم در حکومت علوی و مهدوی»، با اشاره به اینکه انسان برای رسیدن به تکامل خلق شده است و بخشی از مسیر تکامل از فعالیت اجتماعی حاصل می‌شود، به این مطلب پرداخته‌اند که انبیا و ائمه علیهم‌السلام نیز مردم را آماده می‌کردند تا به مرتبه‌ای برسند که مسئولیت‌های مختلف اجتماعی را به دوش بگیرند. علاوه بر مقالات مختلف از این دست، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه‌السلام با انتشار دو فصلنامه علمی *مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی*، به مباحث مربوط به بعد سیاسی تمدن نوین اسلامی می‌پردازد. ازجمله مقاله‌های منتشرشده در این مجله علمی، مقاله‌ای است با عنوان «الگوی حکمروایی سرآمد؛ نظام توحیدی و مردم‌سالاری دینی»، نوشته توکلی و گودرزی (۱۴۰۱). براساس الگوی حکمروایی سرآمد، ولی فقیه حکمرواست و سه نقش هدایت امت اسلامی، رهبری جمهوری اسلامی و مطالبه گفتمان انقلاب اسلامی را بر عهده دارد. رهبری (امام) و نظام اجتماعی (امت) دو لایه در این الگو هستند. در این مقاله، به تفکیک لایه رهبری و لایه نظام اجتماعی، مؤلفه‌ها و اصول آن مشخص شده است. با توجه به این پیشینه، مقاله پیش‌رو با شمایی کلی و نمایی جامع، به ظرفیت امامت در بعد سیاسی تمدن نوین اسلامی می‌پردازد. نگارنده مقاله حاضر و همکاران، بیگدلی و رضوی و نصرتیان (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای به‌طور عام به ظرفیت‌های تمدنی آموزه امامت پرداخته‌اند، ولی در مقاله پیش‌رو، به‌طور خاص به ظرفیت سیاسی امام و آموزه امامت پرداخته شده است. بنابراین تحقیق حاضر با «ساختاری نوین در ارائه مطالب»، در «طرح ظرفیت‌های سیاسی آموزه امامت»، «بررسی نوع تشکیل حکومت و نقش امام و امت در این فرایند» و «فلسفه مشروعیت حکومت به لحاظ کارکردی»، دارای نوآوری است. فرضیه این پژوهش این است که ویژگی‌های موجود در آموزه امامت، اثرات عام و خاص عمیق و وسیعی را در لایه‌ها و ساحت‌های (سیاسی) تمدنی ایجاد می‌کند و از مرحله تربیت انسانی تا تقرب الهی، ساختار تمدنی متناسب با سعادت دنیوی و اخروی بندگان را شکل می‌دهد.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده که در آن با مطالعه منابع کتابخانه‌ای، از

گزاره‌های موجود در کتاب‌های کلامی، تمدنی و سیاسی استفاده شده است. تحقیق حاضر با تحلیل نظریه امامت به عنوان یک اصل کلامی و سیاسی، به ظرفیت عمیق و گسترده این آموزه در شکل‌دهی به تمدن اسلامی می‌پردازد و بعد سیاسی آموزه امامت و ظرفیت‌های تمدن‌ساز آن و چگونگی مراحل ساخت تمدن به دست امام را توصیف، تحلیل و تبیین می‌کند.

۳. چهارچوب مفهومی پژوهش

۳-۱. تمدن

تمدن از ریشه «مدن» در بسیاری از کتب لغت با اندک اختلافی، معنای لغوی و اصطلاحی مشترکی دارد. در کتاب‌های لغت، واژه «تمدن» به «شهرنشینی و اجتماع انسانی» معنا شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۲۸؛ ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۴۰). «مدینه» در یازده سوره و شانزده آیه از قرآن کریم، به معنای «شهر» تکرار شده است (راغب، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۶۳) و معنایی مخالف بادیه‌نشینی و جهالت و فراتر از اجتماع انسانی دارد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۴۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۳۲۵). هنری لوکاس تمدن را چنین معنا می‌کند: «تمدن پدیده‌ای به هم تنیده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربرمی‌گیرد» (لوکاس ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶). در اصطلاح، تمدن اسلامی عبارت است از «تمدنی ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد» (فوزی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

۳-۲. امامت

واژه «امام» عبارت است از هر کسی یا چیزی که در کارها به او اقتدا می‌شود (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۸۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۵۷). امام در نگاه متکلمان اسلامی به دو صورت معنا می‌شود: تعریفی عام به معنای «رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیایی» (جرجانی، ۱۳۹۵، ج ۸، صص ۲۸ و ۳۴۵؛ بحرانی، ۱۴۳۵، ص ۱۷۴) و تعریفی خاص که امامت را به جانشینی پیامبر در امور دینی تعبیر کرده است (علامه حلی، ۱۳۸۰، ص ۶۶؛ آمدی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۱۶).

تعاریف متکلمان امامیه گویای این مطلب است که جایگاه «امامت»، مرجعیت و رهبری هر دو بعد دنیوی و اخروی جامعه است (جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۲۶؛ بحرانی، ۱۴۳۵، ص ۱۷۴)، همان‌گونه که شیخ مفید «امام» را «فرمانده و رهبر هر دو عرصه» معرفی می‌کند (شیخ مفید، ۱۳۹۰، ص ۵۳): «الإمام الَّذی له الرئاسة العامة في أمور الدين و الدنيا نيابة عن النبي؛ امام کسی است که دارای رهبری عمومی در امور

دین و دنیا به صورت نیابت از پیامبر است». همچنین قاضی عبدالجبار معتزلی، از پیشوایان معتزله، ولایت و سرپرستی همه جانبه‌ای را برای امام قائل است (شهرستانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۹۶). در سیاست، واژه «امامت» به معنای «حاکمیت سیاسی اسلام، رهبری و تدبیر امور جامعه اسلامی به واسطه یک حاکم مشروع و الهی» است.

۳-۳. سیاست

«سیاست» در لغت به «ریاست»، «تدبیر»، «داوری»، «حکم راندن» معنا شده است (فراهیدی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۳۳۶، ذیل واژه «سوس»). در اصطلاح به معنای «فن حکومت بر جوامع انسانی» (جاسمی، ۱۳۵۷: ص ۲۵۴) و «تدابیری که حکومت به منظور اداره جامعه اتخاذ می‌کند» (آقابخشی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲) است. «سیاست» به فرایندها، اقدامات و تصمیماتی اشاره دارد که در حکومت‌ها و جوامع برای مدیریت و هدایت امور عمومی انجام می‌شود. در یک جامعه ایدئال، سیاست باید به گونه‌ای اجرا شود که عدالت را ترویج کند و حقوق و منافع تمام شهروندان را به طور متناسب در نظر بگیرد.

«امامت» در سیاست به معنای «حاکمیت سیاسی اسلام و رهبری جامعه اسلامی به واسطه حاکم مشروع و الهی» است. البته به بیان دقیق‌تر، امامت مبحثی عام است که نمود آن در سیاست می‌تواند به حکومت امام معصوم یا جانشین وی منجر شود و البته می‌تواند فاقد حکومت هم باشد، اما در سیاست نقش ایفا کند.

۳-۴. عدالت

راغب در مفردات «عدالت» را لفظی می‌داند که اقتضای معنای «مساوات» را دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۶). ابن مسکویه «عدل» را «قرار دادن هر چیز به جای خویش و اعطای هر حق به صاحب آن حق» می‌داند (توانایان فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷) که این معنی مورد تأیید روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هست: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (الرضی، ۱۳۸۷، ص ۴۳۷). علامه طباطبایی در معنای «عدالت» می‌نویسد: «هی إعطاء كل ذي حق من القوى حقه و وضعه في موضعه الذي ينبغي له» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱).

۴. شئون امامت

درباره رابطه امامت با سیاست و حکومت، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ برخی حکومت را جزو شئون امامت نمی‌دانند و به زعامت دینی صرف معتقدند. برخلاف این نظریه، نظر مشهور قائل به مناصب سه‌گانه قضاوت، رسالت و امامت برای امامان معصوم است که مقتضی تشکیل حکومت و رهبری سیاسی

جامعه است (قاضی زاده، ۱۳۷۵، ص ۹۶-۱۳۴). در کلام امامیه، امامت و رهبری امت اسلامی مسئله‌ای الهی است و امام دارای ویژگی‌ها و امتیازات (شیخ صدوق، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۲۲) عصمت (علامه حلی، ۱۴۳۰، ص ۱۸۴)، افضلیت (فاضل مقداد، ۱۳۹۱، ص ۳۳۶)، علم و عدالت (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۵۷)، ولایت تکوینی و تشریعی است. باتوجه به ولایت تشریعی و تأمل در سیره پیامبران و امامان، تشکیل حکومت و اجرای شریعت یکی از اهداف اصلی آنان است (بقره: ۲۱۳؛ انبیاء: ۷۴؛ یوسف: ۲۲؛ ص: ۲۶).

در ادامه، براساس این نظریه، به شأن سیاسی و نوع حکومت و شکل‌گیری حکومت امامان معصوم (در حضور و غیابشان) می‌پردازیم.

۴-۱. آثار سیاسی شئون امامت

حکومت از الزامات جامعه انسانی است. ارسطو در ضرورت حکومت می‌نویسد: «دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان بالطبع موجود اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است، روابط طبیعی را ویران می‌کند و خود یا انسانی وحشی است یا از حقیقت انسانیت خبر ندارد» (ارسطو، ۲۰۰۸، ص ۹۶). در دیدگاه اسلامی، رهبری مهم‌ترین رکن جامعه و حکومت است و تأثیر عمده‌ای در شکوفایی جامعه دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۲). امام رضا علیه السلام، موفقیت و پیشرفت تمدن‌ها و جوامع را منوط به داشتن حکومتی می‌داند که جامعه را مدیریت کند: «أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ وَ لِمَا لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا؛ به‌درستی که ما در بررسی احوال بشر هیچ گروه و فرقه‌ای را نمی‌یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشد، مگر به وجود سرپرستی که امور مادی و معنوی و دین و دنیای آنان را مدیریت نماید» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۲). سیاست و حکومت بخش مهمی از وظایف و شئون امامت به شمار می‌رود. کلینی در این باره می‌نویسد: «و الإمام... مُضْطَلِّعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ؛ امام حامل و برپادارنده رهبری جامعه و آگاه به سیاست است» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۰۲). تمدن‌سازی و جامعه‌سازی همواره از اهداف اصلی رهبران الهی بوده است که با بسترسازی برای اجرای شریعت، تحقق اهداف بعثت را تضمین می‌کند. هدف‌هایی چون اجرای عدالت در جامعه، رهایی و آزادگی بندگان از غل مستکبران و زمینه‌سازی برای عبودیت الهی فقط در بستر تشکیل حکومت محقق می‌شود.

در بعد سیاسی تمدن، حکومت و نظام سیاسی رکن اصلی هر جامعه و تمدن است. توضیح اینکه در صورت نبود شرایط تشکیل حکومت حقه، باز هم امام بی‌تفاوت نمی‌نشیند؛ یا با «نصح و مشاوره» در امر خلافت، جلو ضررهای بزرگ‌تر بر امت و جامعه اسلامی را می‌گیرد (دانش، ۱۳۸۴، ص ۸۸-۱۱۴) یا با

«تزیق یاران» تربیت یافته در مکتب امامت (برای مثال، در زمان امام موسی کاظم علیه السلام) (ر.ک: کشی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۷۳۰، ح ۸۰۸) به دستگاه خلافت، به امت اسلام نفع می‌رساند یا با «تشکیل سازمان وکالت»، به انسجام و تمشیت امور مؤمنین همت می‌گمارد (اوجش در دوره امام هادی علیه السلام دوره امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود) (ر.ک: اکبری مقدم، ۱۳۹۳، ص ۴۳-۷۲).

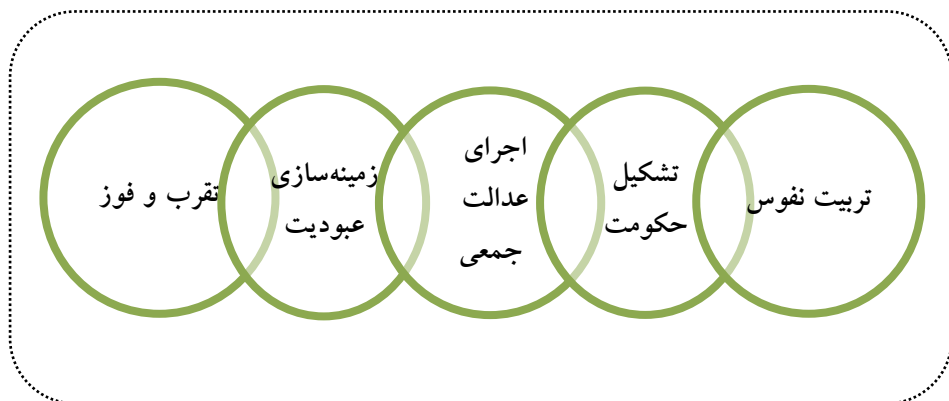
در مطلوب‌ترین حالت، برای نیل به سعادت فردی و جمعی، تشکیل حکومت و حاکمیت اسلامی از ضروریات است. در اندیشه اسلامی، پس از مشخص کردن مبنای حکومت براساس کتاب الهی «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأُنْزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ - لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳)، راهبر الهی به عنوان حاکم معرفی می‌گردد و اطاعت از حکم او واجب می‌شود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴). حکومت بستری برای اجرای کتاب الهی به دست رهبر الهی است که موجب رشد و هدایت جامعه به سعادت می‌شود. مقام معظم رهبری در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی»، از حکومت اسلامی با تعبیر «کارخانه‌ای که تسهیل‌کننده مسیر سعادت است»، یاد می‌کند: «دانه‌دانه نمی‌شود قالب گرفت، کارخانه باید درست کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۸۷).

حکومت اسلامی با رهبری الهی، مانند بزرگراه حرکت به سمت سعادت، موجب هدایت، تسهیل و تسریع حرکت افراد و جامعه به جهتی می‌شود که منتهی به سعادت و خوشبختی است، همان‌طور که تمدن‌های غیرالهی بستری برای هدایت و سرعت افراد به سمت شقاوت و بدبختی هستند. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَةً نَقِيَّةً وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا هَادِيًا مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسَيِّئَةً؛ خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر دسته از مسلمین را که از امام (حاکم) جائری که از جانب خدا نیست اطاعت کرده است، هرچند در اعمالش نیکوکار و پرهیزگار باشد، عذاب خواهم کرد و هر دسته از مسلمین را که از امام هدایت‌کننده از جانب خدا اطاعت کرده است، خواهم بخشید، هرچند آن دسته در اعمال خود ستمکار و گنهکار باشد» (البرقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۱۱۰؛ کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۷۶).

تمدن اسلامی از لحاظ سیاسی، حکومتی مبتنی بر اصل ولایت الهی دارد (ربانی گلیایگانی، ۱۳۷۳، نسخه الکترونیکی). تمدنی که حول محور رهبری الهی براساس «نص الهی» منصوب شده و موظف به ساخت حکومتی الهی است، موجب تمایز این جامعه از سایر جوامع می‌شود. تفاوت مهم و بنیادین دین اسلام با سایر ادیان و مکاتب در این است: «اسلام صرفاً مکتب فکری محض نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۷۶)، بلکه دینی عملیاتی و اجرایی است و برنامه‌ای عملی در قالب حکومت حول محور امام، برای تحقق تمامی اصول و باورهای دینی دارد.

۵. فرایند تشکیل حکومت و حکمرانی امام

برای سعادت جامعه، حکومت اسلامی با طرح نقشه الهی و براساس خدامحوری و برپایه مردم‌سالاری دینی تشکیل می‌شود. آموزه امامت در فرایند تشکیل حکومت اسلامی در پنج مرحله اثرگذار است: «تربیت نفوس، تشکیل حکومت، اجرای عدالت جمعی، زمینه‌سازی عبودیت، تقرب و رستگاری»؛ مراحل که در تمامی زمان‌ها، امامان معصوم درصدد اجرای آن‌ها بوده‌اند و تا حدودی در برخی دوره‌ها (مانند حکومت رسول‌الله) در صدر اسلام به اجرا درآمده‌اند.



نمودار شماره ۱. زنجیره نقش امام در بعد سیاسی تمدن اسلامی

در ادامه به چگونگی مراحل تشکیل حکومت اسلامی خواهیم پرداخت.

۵-۱. تربیت نفوس

«تربیت» به معنای «فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادهاى انسان در جهت مطلوب است» (عسگری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

امام به‌عنوان حاکم اسلامی، حکومت اسلامی را بر دو پایه خدامحوری و مردم‌سالاری برپا می‌دارد. مردم آگاه، بصیر، متقی، برخاسته و انقلابی، هسته اولیه حکومت اسلامی هستند. پس برای تشکیل حکومت، تربیت افراد ضروری است. ازطرفی (بااینکه رسالت رسول ارائه طریق است)، وظیفه امام ایصال به مطلوب است. بنابراین از مهم‌ترین شئون امامت، تربیت و پرورش نفوس است. البته برخی از پیامبران الهی مانند پیامبر اکرم (ص) هر دو مقام را دارا بودند، همان‌طور که قرآن کریم در برخی آیات، با اشاره به شأن جامعه‌سازی پیامبران، عنوان «امام» را برایشان آورده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا

إِلَيْهِمْ فَعَلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةَ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیا: ۷۳)؛ «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوَفُونَ» (سجده: ۲۴) و امام صادق علیه السلام در منا، پیامبر را با عنوان «امام» به مردم می شناساند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ هُوَ الْإِمَامَ» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۶۶).

انبیا و ائمه اطهار همواره درصدد بوده اند که مردم را برای پذیرفتن مسئولیت های اجتماعی آماده کنند. از این رو پیامبر اکرم (ص) برای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، طی پیمان عقبه اول، اقدام به ساخت و پرورش هسته اولیه حکومت می کند؛ هسته ای متشکل از دوازده نفر که با پیامبر عهد می بندند و به پایبندی به فرامین دینی شخصی متعهد می شوند. ایشان پس از تربیت این هسته، با پیمان عقبه دوم (پیمان برای دفاع از پیامبر)، اقدام به تشکیل حکومت و نظام سازی می کنند.

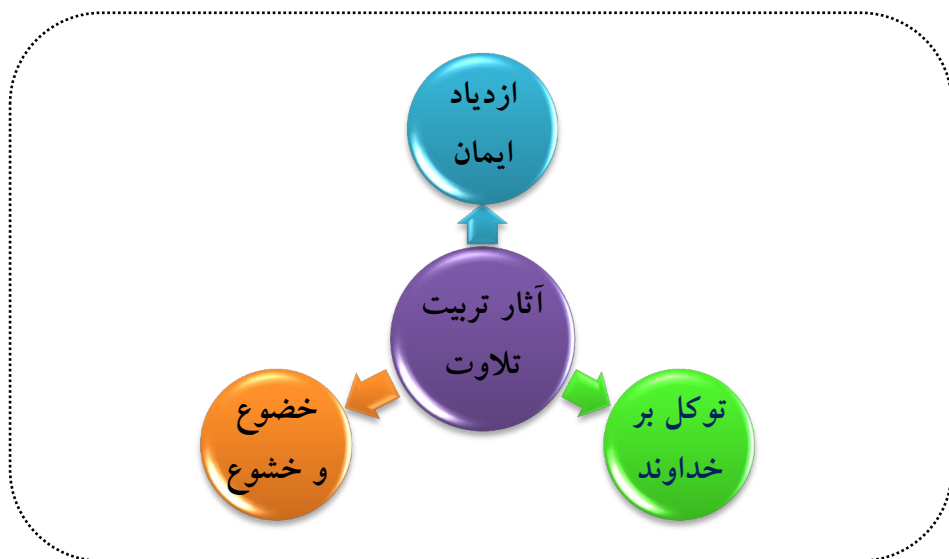
تشکیل حکومت (در سیره ائمه اطهار) نیز مشروط به حضور این هسته اولیه بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام علت پذیرش حکومت را بعد از ۲۵ سال، حضور و درخواست مردم عنوان می کند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ» (الرضی، ۱۳۸۷، خ ۳) تا در پرتو آن، حکومت اسلامی (خدامحوری - مردم سالاری) محقق گردد.

اداره جامعه فقط به عهده رهبر جامعه نیست، بلکه به وجود کارگزارانی نیاز است که همسو و هم نظر و همراه امام بتوانند ایفای نقش کنند. پیش نیاز تشکیل حکومت، تربیت انسان هایی است که اصل نیاز جامعه به حکومت را بپذیرند، در تشکیل حکومت یاری گر امام باشند و در حکمرانی صحیح مشارکت کنند. بنابراین امام قبل از هر چیز، با شیوه ها و حرکت هایی به تربیت چنین انسان هایی به عنوان هسته اولیه می پردازد. بنابراین امامان برای تشکیل حکومت، به کنشگری دو دسته از افراد نیاز دارند: ۱. نقش آفرینی و مسئولیت پذیری خواص؛ ۲. بیداری و همراهی عموم مردم.

۱-۱-۵. تربیت تلاوتی

قرآن رشته پیوند خلق و خالق است که بر توحید و ولایت استوار شده است. آیات قرآن دارای ظاهر و باطن، محکم و متشابه، صریح و غیر صریح هستند و برای فهم درست آن ها به بیان مفسری نیاز است که عالم و معصوم باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْئُورٌ بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَ لَا يَدُ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ؛ قرآن خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است و زبان ندارد تا سخن گوید و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند» (الرضی، ۱۳۸۷، خ ۱۲۵). امام تالی کتاب الله است (ابن طاووس، ۱۳۷۵، ص ۴۳۰، «زیارت آل یاسین») و مقام «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» (آل عمران: ۱۶۴) بعد از پیامبر الهی در او متعین است. امامان نه تنها قرآن را می خوانند، بلکه به عنوان معلمان و راهنماهای زندگی، قرآن را برای مردم روشن و تبیین می کنند. اولین گام پیامبر اکرم (ص) در تربیت افراد جامعه اسلامی، تربیت

تلاوتی بود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲). شهید مطهری علت رشد و تربیت اعراب جاهلی صدر اسلام و تبدیل به انسان‌هایی با درجات عالی (مثل اصحاب بدر و احد) را تلاوت قرآن می‌داند و می‌گوید: «همین تلاوت قرآن و شنیدن آیات آن قلب این‌ها را روشن کرد» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۳، ص ۶-۱۰). پیامبر اکرم (ص) در پیمان عقبه اول، با تلاوت آیات قرآن و ارسال معلم قرآن به منظور تلاوت آیات برای مردم مدینه، زمینه تشکیل حکومت را فراهم کرد. تلاوت آیات الهی آثار و برکاتی تربیتی چون ازدیاد ایمان، توکل بر پروردگار (انفال: ۲) و خضوع و خشوع (اسراء: ۱۰۷) بر مخاطبان آماده دارد.



نمودار شماره ۲. آثار تربیتی تلاوت

۵-۱-۲. تربیت اسوه‌ای

هیچ‌یک از انسان‌ها و جوامع انسانی در دنیا بدون الگو و سرمشق زندگی نمی‌کنند. انسان در زندگی جمعی اثرپذیر و احیاناً اثرگذار است. قرآن کریم باتوجه به ضروری و عمومی بودن وجود الگو، این اصل را مسلم گرفته و به شرایط و مصادیق آن پرداخته و به دو دسته حسنه و سیئه تقسیم کرده است. قرآن کریم برای تربیت فردی و اجتماعی افراد، شایسته‌ترین و کامل‌ترین بندگان خدا را به عنوان الگو و اسوه معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). امامان که از مقام عصمت برخوردار و از خطا مصون‌اند، گفتار، رفتار و اخلاق آن‌ها الگو و سرمشق کاملی برای همگان است و ایشان تربیت‌کننده

نفوس مستعد انسان‌ها هستند. ائمه اطهار مصداق کامل اسوه حسنه‌اند. آیاتی از قرآن کریم شاهد بر این مدعا هستند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره: ۱۴۳). مفسران امت وسط را در این آیه به الگو بودن امامان شیعه معنا می‌کنند (طبرسی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۴۱۵). «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...» (آل عمران: ۶۸). این آیه که نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه السلام را پیروان او می‌داند، بر امامان شیعه تطبیق شده است (حویزی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۵۳). «وَالَّذِينَ مَعَهُ». در آیه ۴ سوره ممتحنه، اسوه حسنه بر مؤمنان به ابراهیم و پیروان وی تطبیق شده است (صفار قمی، ۱۳۹۲، ج ۴۵، ص ۳۷۳). به اسوه بودن امامان در روایات نیز تصریح شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸، ص ۲۶۱). خداوند متعال به تبعیت از پیامبر دستور داده است. این تبعیت مطلق است و در همه ابعاد زندگی باید باشد؛ در گفتار، در معاشرت با خانواده و مردم، در کسب و کار، در معامله با دشمن و... به طور کلی تبعیت از امام معصوم موجب شکل‌گیری سبک زندگی جدیدی می‌شود که به تربیت نفوس و پیشگیری از انحراف‌ها و خطاها منجر می‌شود.

۵-۱-۳. تربیت تکوینی

امام در نظام آفرینش دارای شئون گوناگونی است که یکی از آن شئون، تکوینی و به معنای «قدرت و اختیار الهی امام برای تأثیر بر نظام هستی و امور عالم» است. در این مقام، امام واسطه فیض بین خدا و خلق است که با وساطت خویش، وجود و استمرار وجودی آفریدگان را تضمین می‌کند و کمالات وجودی آن‌ها را نیز از قوه به فعلیت می‌رساند. برخی مفسران هدایت را در آیات «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (انبیاء: ۷۳) و «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده: ۲۳)، نوعی تصرف تکوینی امام در نفوس انسان‌ها دانسته‌اند که آنان را در مسیر کمال قرار می‌دهد، به گونه‌ای که ایشان از موقفی به موقف دیگر انتقال می‌یابند تا «ایصال به مطلوب» محقق شود. بنابراین مقصود از «امر» در دو آیه مزبور، امر اعتباری تشریعی نیست، بلکه فیض‌های معنوی و مقام‌های باطنی‌ای است که مؤمنان با اعمال نیک خود به سوی آن‌ها هدایت می‌شوند و امام اولاً و بالذات از آن‌ها برخوردار است و از او به دیگران می‌رسد؛ به همین دلیل، امامت در قرآن به هدایت تبیین شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۵ و ج ۱۴، ص ۳۰۴-۳۰۵). امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»، فرمود: «مؤمنین در این آیه ائمه طاهرین هستند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰). این تفسیر نشان می‌دهد که امام بر اعمال انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و می‌تواند در تربیت آن‌ها نقش ایفا کند. امام خود از طریق تربیت الهی و ولایت تکوینی در حال رشد و تعالی است و با ولایت تکوینی می‌تواند در رشد و تعالی انسان‌ها و جامعه نقش اساسی داشته باشد. این نقش می‌تواند شامل هدایت، راهنمایی و تأثیرگذاری بر اعمال و رفتار انسان‌ها باشد.

۵-۱-۴. تربیت تزکیه‌ای

«تزکیه» به معنای «دور کردن شیء از عیب، پیراستن نفس از نقص و صفات رذیله»، یکی از شئون اجتماعی رهبران الهی است: «بُعِثْتُ لِاتِّمَمِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ مَنْ مَبْعُوثٌ شَدِمَ تَا خَصْلَتِهَايْ پَسَنَدِيدَةُ اخْلَاقِي رَا كَامِلْ كَنِم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۳۷۲)؛ «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۱۲۹). پیامبران الهی و امامان معصوم و اولیای الهی از عوامل تزکیه نفس بندگان هستند، چنان‌که موسی علیه السلام برای تزکیه فرعون از طغیان، به سمت او رفت: «اَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى» (نازعات: ۱۷-۱۸). پیامبران و امامان شیعه به دلیل تقرب به خدا و دارا بودن موهبت الهی و فطرت پاک، در راهنمایی دیگران برای رسیدن به تزکیه نفس دارای آمادگی بیشتری هستند: «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لِكَ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم: ۱۹). علاوه بر ولایت امامان، صلوات بر امامان باعث رشد و نمو و تزکیه انسان‌ها می‌شود: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْهِمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ طَبِيبًا لِيَخْلُقْنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا» (قمی، ۱۳۹۰، ص ۸۸۸، زیارت جامعه کبیره). تربیت تزکیه‌ای امام معصوم فرایندی جامع و عمیق برای پاک‌سازی و تعالی انسان‌هاست که با تعلیم و آموزش اصول اخلاقی، هدایت به مسیر کمال و نمونه‌سازی از طریق اسوه بودن، انجام می‌شود. این نوع تربیت در رسیدن انسان به کمال اخلاقی و معنوی نقش اساسی دارد.

۵-۱-۵. تربیت تعلیمی

تعلیم و تعلم از وظایف رهبران الهی است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...» (جمعه: ۲). در روایتی، پیامبر اکرم (ص) خود را معلم جامعه معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مَعْنَتًا وَ لَا مَتَعْنَتًا وَ لَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مِيسِرًا» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۲۴). رهبران الهی با توجه به دارا بودن علم الهی و شأن معلمی، وظیفه احیا و رشد نیروی تفکر و خرد بشر را به عهده دارند: «وَيُثَبِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (الرضی، ۱۳۸۷: خ ۱) و سعی دارند افراد را از جهل خارج کنند و معرفت آن‌ها را افزایش دهند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «هُمْ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ؛ اِمَامَانِ كَسَانِي هَسْتَنْدَ كِه مَرْدَم تَوْسُطِ اَنَانِ بَه خَدَاوَنْد مَتَعَالِ وَ دِین وَ مَعْرِفَتِ اَن تَوْجِه پِیدَا مِی‌کَنْد» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۱). تربیت تعلیمی امام گستره وسیعی دارد که بخشی از آن بیان احکام و اصول دینی، شناخت خدا و ... و معارف دینی در بعد دینی، آموزش عدالت و انصاف و رعایت حقوق دیگران و ... در بعد اجتماعی - سیاسی، آموزش علوم مختلف و پاسخ به پرسش‌های علمی آن‌ها در بعد علمی، یادآوری ارزش‌های انسانی و اخلاقی و تأکید بر آن در بعد اخلاقی و ... است. تربیت تعلیمی امام معصوم تربیتی جامع و کامل است که به تمامی ابعاد وجودی انسان توجه می‌کند. این تربیت نه تنها دانش و معرفت را افزایش می‌دهد، بلکه اخلاق و معنویت را نیز رشد می‌دهد و موجب

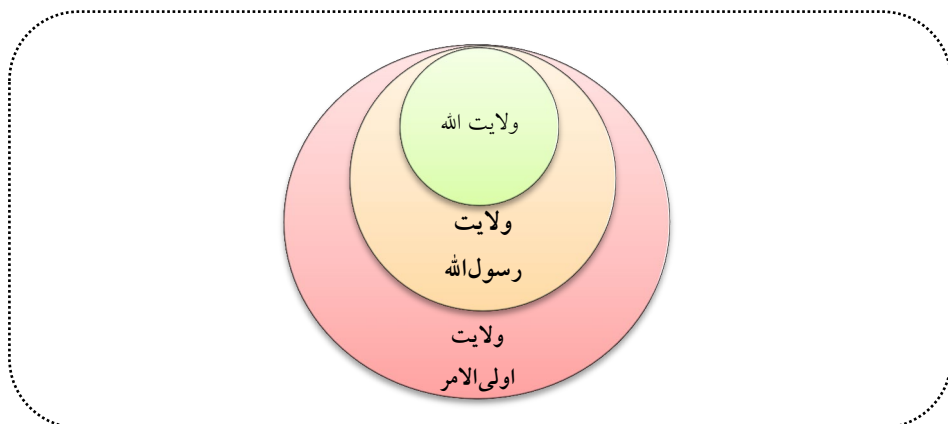
سعادت فرد و جامعه می‌شود.

۶. تشکیل حکومت

زعامت و اداره جامعه مهم‌ترین هدف اقدامات پیامبران و امامان در طول تاریخ بوده است. تربیت و سعادت کل بشر با روش تربیت فردی امکان‌پذیر نیست. بنابراین انبیا و اولیا همیشه درصدد ایجاد محیط و بستری مناسب برای پرورش و خوشبختی انسان‌ها بوده‌اند که در قالب حکومت و حاکمیت دینی امکان‌پذیر می‌شود. سیره رهبری پیامبر اکرم (ص) نیز مؤید این کلام است که هدایت و سعادت بشر منوط به تشکیل حکومت است. پیامبر اکرم (ص) تا قبل از تأسیس حکومت در مدینه، به روش تربیت فردی به هدایت مردم می‌پرداخت، ولی تأسیس حکومت اسلامی در مدینه موجب هدایت خیل عظیمی از انسان‌ها شد: «وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲).

۱-۶. نوع حکومت اسلامی

تفاوت مهم و بنیادین دین اسلام با سایر ادیان و مکاتب در این است: «اسلام مکتب فکری محض نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۷۶)، بلکه دینی عملیاتی و اجرایی است و در قالب حکومت، برنامه‌ای عملی برای تحقق تمامی اصول و باورهای دینی دارد. در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت «ولایت» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۵-۳۹۶). در اندیشه اسلامی، حکومت و ولایت مختص الله است و کسانی که از خداوند مشروعیت کسب کرده‌اند. بنابراین ولایت رهبران الهی در طول ولایت الله قرا می‌گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا يَشْنَأُ وَلَايَةَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۳۷).



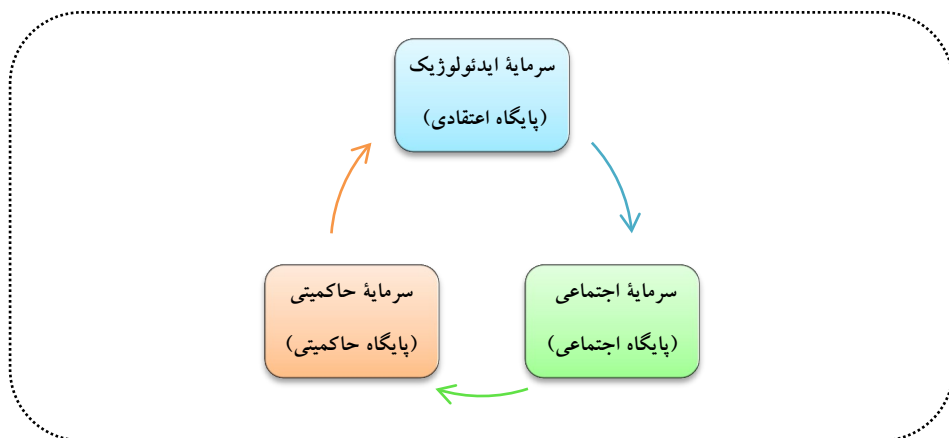
نمودار شماره ۳. پرتوهای ولایت

نظریه سیاسی برآمده از آموزه امامت، نه تئوکراسی کلیسایی است و نه دموکراسی رنسانسی، بلکه مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری دینی یعنی حکومتی که با مشروعیت ازطرف خداوند و مشارکت و بیعت مردم محقق می‌شود. بیعت گاه در شکل غدیری خود به صورت دست بیعت دادن است، گاه به صورت همراهی تا پای جان و فدا کردن همه تعلقات در شکل عاشورایی است، گاه با قیام‌های برگرفته از عاشورا در چله‌های پی‌درپی شهداست که از ۱۹ دی آغاز شد و گاه در خلق حماسه ۹ دی محقق می‌شود. این بیعت و مشارکت، هم در قالب «انتخابات» در نظام سیاسی اسلام نمایان می‌شود، هم در قالب «مطالبات» و امر و نهی حاکمان و مسئولان جامعه اسلامی ازطرف خیرخواهان فهیم و صدیق جامعه و هم در حرکت‌های ایجادکننده «مساوات» و نیز «مردمی کردن دولت».

۶-۲. شرط تشکیل حکومت

در نظریه اسلام، مهم‌ترین شرط تشکیل حکومت اسلامی «مشارکت مردمی» است. حکومت با حمایت «مردم برخاسته» شکل گرفته است و «مردم‌سالاری دینی» نام دارد. نقش‌آفرینی مردم در نظام اسلامی بسیار با اهمیت است. قرآن کریم حکومت را از آن مردم می‌داند و با نام حکومت مستضعفان یاد می‌کند: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵). مردم پشتوانه حکومت اسلامی و از ارکان اصلی حکومت اسلامی هستند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۴).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب کسانی که پس از قتل عثمان برای بیعت به سراغ ایشان آمده بودند، می‌فرماید: «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي؛ من را رها کنید و به سراغ دیگری بروید» (الرضی، ۱۳۸۷، ج ۹۲)؛ یعنی اراده و خواست مردم تعیین‌کننده (در تشکیل حکومت) است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از علت‌های مهم پذیرش حکومت را مشارکت «مردم برخاسته» و بیعت آنان معرفی می‌کند (الرضی، ۱۳۸۷، ج ۳) و در محاجه خود برای حقانیت حکومتش در برابر معاویه که از بیعت با حضرت سرپیچی می‌کرد، بیعت مردم را متذکر می‌شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَايَعِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بُويعُوا عَلَيْهِ...؛ آن مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، با همان شرایط با من بیعت کردند» (الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۶). باتوجه به اینکه محاجه حضرت با معاویه از نوع جدال احسن است و با اشاره به مبنای حکومتی خلفا (که مورد قبول معاویه است)، می‌خواهد معاویه را مجاب کند به اینکه اگر بیعت مردم سبب مشروعیت حاکم است، اکنون آن عامل مشروعیت، پشتوانه حکومت من است و با آن مبنای هم نباید در مقابل حکومت ایستادگی کنی. علاوه بر این، در نظام اسلامی، بیعت یک شرط برای مقبولیت و فعلیت زمامداری زمامدار است. امام خمینی (ره) مردم را شرط اصلی تشکیل حکومت اسلامی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۴۸).



نمودار شماره ۴. چرخه کنشگری سیاسی

حکومتی که اسلام معرفی می‌کند، از دموکراسی‌های رایج دنیا مردمی‌تر است و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند مورد توجه است (خداسالاری و مردم‌سالاری). این خواست جمعی و مشارکت مردمی است که پایه حکومت را تشکیل می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكُعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي فَإِنْ أَتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمُوا لَكَ الْأَمْرَ فَأَقْبِلْهُ مِنْهُمْ وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ؛ تو مانند کعبه هستی که مردم باید به‌سوی تو بیایند و نباید تو به‌سوی آن‌ها بروی. پس اگر مسلمانان به‌سویت آمدند و خلافت را به تو تسلیم کردند، از آنان بپذیر و اگر به‌سویت نیامدند، تو نیز نزد آن‌ها نرو تا اینکه به‌طرف تو آیند» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۲۳).

۳-۶. لایه‌های مشارکت مردمی

امام به دست مردم تربیت شده تشکیل حکومت می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) نخست به تربیت مردم اقدام فرمودند و سپس به تأسیس مدینه‌النبی پرداختند. امیرالمؤمنین علیه السلام با تربیت‌شدگانی چون مالک اشتر، محمد بن ابی‌بکر، قیس بن سعد و مانند این‌ها امر حکومت را پیش بردند. «حاکم شایسته» و «مردم برخاسته» دو رکن حکومت اسلامی هستند. حاکم شایسته انبیا، اوصیا و اولیای الهی هستند که از طرف خدا اذن حکومت بر مردم را دارند و مردم برخاسته همان امتی هستند که به دست امام هدایت و تربیت شده‌اند. برخی معیارهای تربیتشان از آیات قرآن کریم قابل استنباط است: ۱. نبی را بر نفوس خود اولی می‌دانند و می‌دارند (احزاب: ۶). ۲. از دایره اطاعت الله، رسول و اولوالامر خارج نمی‌شوند (نساء: ۵۹). ۳. بر امر جامع پایداری می‌کنند و دور امام را خالی نمی‌کنند (نور: ۶۲). ۴. رابطه با خودی و دشمن را

براساس معیت با رسول تنظیم می‌کنند... (فتح: ۲۹) و در میزان تربیتشان، بسته به استعداد و تلاش و به نسبت قرب و بُعد به امام، در لایه‌های مختلف امت (از معیت تا محبت) قرار دارند و در تشکیل حکومت و فرایند حکمرانی ایفای نقش می‌کنند. در این باره مردم به نسبت قرب به امام، در پنج لایه «معیت، نصرت، تبعیت، اطاعت و محبت» نقش‌آفرینی می‌کنند.

۱-۳-۶. معیت

نزدیک‌ترین حلقه به امام همراهان امام هستند که در مقام «معیت» قرار دارند؛ افرادی با همراهی تام و تمام فکری، قلبی و عملی با امام: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹). از خواسته‌های مهم یک زائر حسینی، معیت در دنیا و آخرت است: «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (ابن قولویه، ۱۴۱۷، ص ۱۷۴، زیارت عاشورا). البته معیت خودش لایه‌های ظریفی دارد که در دیگر زیارات به آن اشاره شده است: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ» (قمی، ۱۳۹۰، ص ۸۸۸، زیارت جامعه کبیره)؛ «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ» (قمی، ۱۳۹۰، ص ۷۷۶، زیارت اربعین). همراهی مانند نسبت شعاع خورشید به خورشید: «وَ إِنَّ زَوْجَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِزَوْجِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۶).

۲-۳-۶. نصرت

در لایه دوم، ناصران امام هستند که با یاری دادن امام، به استیلا و پیروزی حکومت اسلامی کمک می‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ» (انفال: ۷۲ و ۷۴)؛ «وَ نَصَرْتَنِي لَكُمْ مَعْدَةٌ» (قمی، ۱۳۹۰، ص ۸۸۸، زیارت جامعه کبیره). ذیل آیه گفت‌وگوی حضرت مسیح و حواریون، یعنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (صف: ۱۴)، مرحوم کلینی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بیانگر یاری شیعیان با امام است: «وَ مَا كَانَ حَوَارِيُّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّتِنَا لَنَا، وَ إِنَّمَا قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَوَارِيِّينَ: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ؟» قَالَ الْحَوَارِيُّونَ: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، فَلَا وَ اللَّهِ مَا نَصْرُوهُ مِنَ الْيَهُودِ، وَ لَا قَاتِلُوهُمْ دُونَهُ، وَ شِيعَتُنَا وَ اللَّهِ لَمْ يَزَالُوا مِنْذُ قَبَضَ اللَّهُ - عَزَّ ذِكْرُهُ - رَسُولُهُ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۶۸).

۳-۳-۶. تبعیت

در لایه سوم، افرادی قرار دارند که با تبعیت از امام، موجب تقویت حکومت اسلامی می‌شوند. عصمت

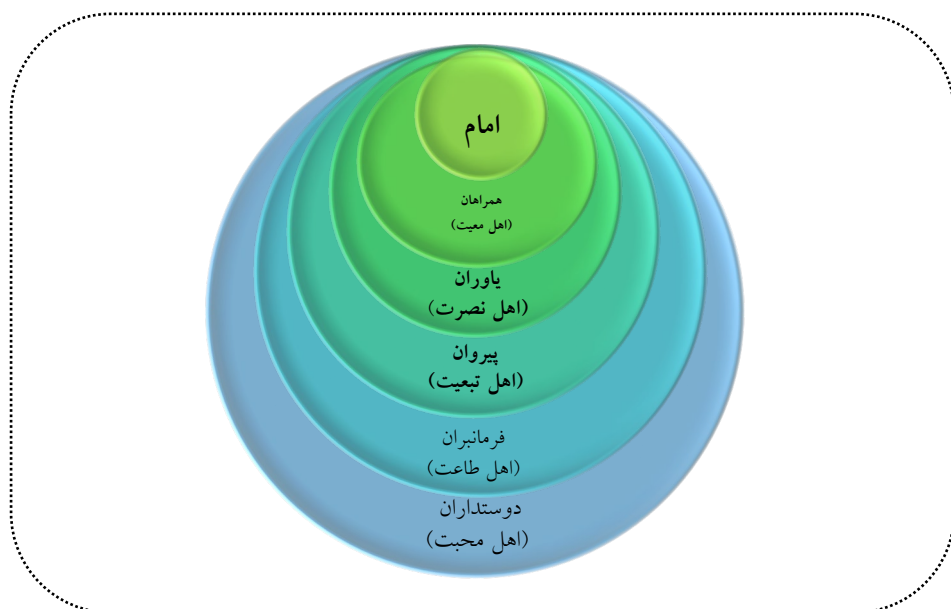
موجب جواز بدون قید و شرط تبعیت از تمامی اعمال و رفتار امامان است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷). در این آیه و آیه‌ای که در ادامه می‌آید، خطاب جمعی است و مربوط به حرکت اجتماعی و جامعه‌پردازی است. تبعیت جمعی برخاسته از حب جمعی الهی است و ثمره آن محبوب خدا شدن و غفران گناهان و اصلاح خرابکاری‌های جمعی است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱).

۶-۳-۴. اطاعت

در لایه چهارم، افرادی با اطاعت عاقلانه خود، پیرو امام معصوم هستند. «اطاعت» به معنای «سرسپردگی به دستورات و عمل به فرمان‌های رهبران الهی» است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). اطاعت از امام نظم و سازمان تمدن الهی را سبب می‌شود: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۷).

۶-۳-۵. محبت

در لایه پنجم، محبان امام معصوم قرار دارند. محبت امری قلبی به معنای «دوست داشتن» و در برابر بغض است (راغب، ۱۳۸۸، ذیل واژه «حب») که آخرین لایه نسبتی به امام معصوم است. محبت به امامان



نمودار شماره ۵. لایه‌های امت نسبت به قرب و بُعد به امام

با محبت خداوند گره خورده است: «فمن أحبنا فقد أحب الله» (قمی، ۱۳۹۰، ص ۸۸۸، زیارت جامعه کبیره). دایره محبت امام گسترده‌ترین دایره‌ای است که افراد زیادی را دربرمی‌گیرد (حتی گاهی افراد محبت امام را دارند، ولی به الزامات آن ملتزم نیستند؛ مثل مردم کوفه که درباره برخی از آنان گفته شده است قلب‌هایشان با امام حسین علیه السلام و شمشیرهایشان به‌روی آن حضرت بود).

۷. ثمرات حکومت براساس آموزه امامت

۷-۱. اجرای عدالت جمعی

«عدالت» به معنای «قرار دادن هر چیز به‌جای خویش و اعطای هر حق به صاحب آن حق» (توانایان‌فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷)، مورد تأیید روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۳۷). علامه طباطبایی درباره معنای عدالت می‌نویسد: «هی اعطاء کل ذی حق من القوى حقه وَ وَضَعُهُ فِي مَوْضِعِهِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۰۸). اجرای عدالت بدون تشکیل نظام عدالت‌مدار امکان‌پذیر نخواهد بود. فلسفه حکومت از نگاه آموزه‌های امامیه، اقامه قسط و عدل است. بنابراین به‌سبب جایگاه عدالت در نگاه شیعه، حکومت شیعه «حکومت عدل» نامیده می‌شود (درخشه، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

نقطه آغاز عدالت سیاسی، بسته به دیدگاه‌های فلسفی و سیاسی، متفاوت است. برخی عدالت سیاسی را با اصول اخلاقی آغاز می‌کنند و برخی بر اهمیت قوانین و نظام‌های حقوقی تأکید دارند. همچنین برخی دیدگاه‌ها بر نقش مشارکت مردمی و دموکراسی در تحقق عدالت سیاسی تأکید می‌کنند. از نگاه اسلام، آغازکنندگان عدالت رهبران، حاکمان و مدیران جامعه هستند و باید عدالت از نقطه کانونی قدرت و نظام سیاسی شروع شود (علیخانی، ۱۳۸۸، ص ۸۴).

به بیان مقام معظم رهبری، «مدیریت عادلانه براساس مدیر عادل شکل می‌گیرد. استقرار عدالت احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب قدرت را در دست داشته باشند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱).

شرط اولیه هر پیامبر، امام و حاکمی «عادل بودن» اوست و طبق آیات قرآن، هدف از ارسال رُسل و انزال کتب، اجرای «عدالت و قسط» در جامعه است (نساء: ۱۳۵؛ شوری: ۱۵؛ نحل: ۹۰؛ حدید: ۲۵؛ شبدری، ۱۳۹۰، ص ۲۶). در آیه ۱۳۵ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» به اجرای عدالت فرمان داده شده است. امیرالمؤمنین عدالت را موجب انتظام امور مردم و جامعه دانسته است:

«عَدْلُ السُّلْطَانِ حَيَاةُ الرِّعَايَةِ وَصَلَاحُ الْبَرِّيَّةِ» (حسینی قزوینی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵) که به دست رهبر عادل جامعه اجرا می‌شود. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به کوفیان می‌نویسد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛ حاکم در جامعه اسلامی و حکومت در جامعه اسلامی نیست، مگر آنکه عامل به قسط باشد؛ حکم به قسط و عدالت کند» (شیخ مفید، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹).

براساس آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» (حدید: ۲۵)، برای اجرای عدالت در جامعه، سه عنصر اصلی ضروری است:

۱. «رهبر عادل» به عنوان اولین و مهم‌ترین رکن اجرای عدالت یاد شده است: (أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا).
۲. «قوانین عادلانه برگرفته از کتاب و میزان» دومین شرط اجرای عدالت در جامعه است.
۳. «مردم عدالت‌خواه» سومین مؤلفه مهم برای جاری شدن عدالت در جامعه هستند: (لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).



نمودار شماره ۶. مؤلفه‌های اجرای عدالت

اولین شرط اجرای عدالت، وجود رهبری عادل در رأس حکومت اسلامی است: «قال إني جاعلُكَ لِلنَّاسِ إماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِأَنَّهُ يَكُونُ فِي وُلْدِهِ كُلُّهُمْ قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الطَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). امام خود عدل است و مقصود از میزان در کتاب خدا، امام است: «الْمِيزَانُ الْإِمَامُ» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۲). در جامعه، در کنار کتاب و قانون، میزان و امام قرار دارد که زیست فردی - اجتماعی، اخلاق، رفتار، فعل، قول و تقریر او معیار و میزانی برای انسان‌هاست. امام عامل ایجاد توازن و تعادل و علت برقراری عدالت در جامعه است. در اصل، شرط توازن‌بخشی و امامت او، عصمت و عدالت اوست.

ولایت امام عادل موجب گستردن چتر عدالت در جامعه می‌شود: «این رهبری و امامت یکپارچه برای تمامی مخلوقات موجب استیفای حقوق همه و قرار گرفتن هر چیز و هر کس در جای درست خود می‌شود» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص ۲۰۴). عدالت در رهبری به دلیل اهمیت رأی و نظر او در سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی، بسیار با اهمیت است و با امام معصوم محقق می‌شود. کسی که عدالت را درک نکند و از ابعاد آن آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند اجراکننده عدالت در جامعه باشد (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴). تنها امام معصوم با اشراف کامل به جایگاه هر شخص و شیء، مظهر تام عدالت است و آن را در جامعه جاری می‌سازد. روایات شرط اجرای تام عدالت را رهبری امام معصوم می‌دانند: «يُمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضُ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۳۸).

وجود قوانین و احکام عادلانه دومین مقدمه برای اجرای عدالت است. امام برای تحقق این مقدمه، با توجه به داشتن علم الهی و شأن مرجعیت دینی، به بیان تفسیر و توضیح و تبیین قوانین و احکام اسلامی می‌پردازد: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْفُمُونَهُ» (آل عمران: ۱۸۷) و در شأن حاکمیت اسلامی، برای اجرای این قوانین به منظور بسط و گسترش عملی عدالت در جامعه اقدام می‌کند.

سومین مقدمه اجرای عدالت، مردمی هستند که عدالت‌پذیر، عدالت‌خواه و اقامه‌کننده عدالت و قسط باشند. امام برای تحقق این مقدمه در میان خواص، به تربیت افراد عادل می‌پردازد و به اجرای عدالت سفارش می‌کند (الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳) و در عموم جامعه با بیان اهمیت، ضرورت، فواید و کارکردهای عدالت، موجب تشویق و تحریص به عدالت‌خواهی و مقدمه‌سازی اجرای عدالت می‌شود و برای این منظور به بیان اهمیت عدالت می‌پردازد: «الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ؛ عدل پایه و زیربناست که پایداری جهان به آن بستگی دارد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸، ص ۸۳) و از ضرورت عدالت سخن می‌راند: «الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ؛ مردمان جز در پرتو عدل، به سامانی شایسته دست نیابند» (حکیمی و دیگران، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۴۰۰) و عدل را تعریف می‌کند: «العدل يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل آن است که

هر چیز را در جای خود قرار دهد» (الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۳۷) و با معرفی وضع‌کننده میزان عدل (یعنی الله) مردم را از مخالفت با آن را برحذر می‌دارد: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ الَّذِي وَضَعَهُ لِلْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تَخَالَفْهُ فِي مِيزَانِهِ؛ عدالت میزانی است که خدا در کار مردمان نهاده است برای برپاداری حق. با میزان خدا مخالفت نکنید و با (قانونمندی‌های) او نستیزید» (حکیمی و دیگران، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۴۰۳) و با بیان کارکرد عدالت، به بیان فواید آن می‌پردازد: «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قِوَامًا لِلْأَنْامِ؛ خداوند عدالت را مایه پایداری مردمان قرار داد» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۵).

۷-۲. زمینه‌سازی عبودیت

در آیات قرآن کریم، برای حکومت اسلامی اهداف مختلفی ذکر شده است: رفع اختلاف: «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳)؛ برقراری عدالت و قسط: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ عبودیت الهی: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ» (نور: ۵۵). در نگاه اسلامی، این اهداف با یکدیگر منافاتی ندارند، بلکه اجرای عدالت، رفاه اجتماعی و... همگی اهدافی در راستای هدف عالی‌تر «عبودیت الهی» هستند و به‌صورت طولی زمینه‌ساز آن هستند. از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی، ایجاد زمینه مناسب و مساعد برای عبودیت و تعبد الهی است، چنان‌که در قرآن کریم به این وظیفه به‌صراحت اشاره شده است: «الَّذِينَ إِنَّ مَكْنَائَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱). «عبودیت کمال خشوع انسان است و خدای متعال انسان را برای کمال خشوع خلق کرده است. معنای عبودیت این است که همه تصرفات انسان تحت ولایت خدا قرار بگیرد» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص ۸۵). البته با نگاهی کلان‌تر می‌توان این‌گونه بیان کرد که عدل و عبادت هم‌معنا هستند؛ چراکه در جامعه وقتی ظلمت‌ها و جورها و خروج از عبودیت (آن‌ها) از بین رفت، عالم مالا مال از عدل می‌شود: «وَ اْمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا». تناسب عبادت خدا در عالم عین عدل است: «هر ذره‌ای که عالم از تناسب عبادت خارج شود، از عدل خارج شده است» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص ۱۵۹).

حکومت در نگاه اسلام صرفاً بستری برای تمتع مادی بیشتر نیست، بلکه زمینه‌ای برای نجات از شرک و رسیدن به عبودیت الهی است: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامًا» (ابراهیم: ۳۵). در آیات قرآن کریم، از شرک با عنوان «ظلم عظیم» یاد شده است: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳). در آیات مختلف، شرک و عبودیت الله در مقابل هم‌اند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران: ۶۴). از این رو توحید «عدل عظیم» است. با برقراری حکومت عدل و تحقق عدل و قسط، عبودیت سیاسی، اجتماعی و تمدنی محقق می‌شود: «وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵).

طریق وقوع عبادت، انبیا و ائمه هستند: «بِنَا عَبْدُ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۴۵). ولایت آنان موجب کمال در عبودیت است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده: ۳). ولایت به معنای حق تصرف در سرپرستی انسان‌ها (از سرپرستی فردی و روحی تا سرپرستی اجتماعی و سرپرستی تاریخی) است که برای اولیای معصوم علیهم‌السلام قرار داده شده است» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص ۲۳۹). طبق روایتی از امام حسین علیه‌السلام شناخت امام هدف خلقت است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ [وَاللَّهُ] مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَزَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ مِنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَيُّ أُمَّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ اى مردم، به خدا قسم خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند. وقتی او را شناختند، او را عبادت کنند. وقتی عبادتش کردند، از عبادت (سرپرستگی در برابر) دیگران بی‌نیاز گردند. شخصی گفت: پدر و مادرم فدایت باد. معرفت خدا به چیست؟ فرمود: عبارت است از شناخت مردم هر زمان امامشان را؛ آن امامی که اطاعت او بر آن‌ها واجب است» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۹). امام با ولایت و سرپرستی خود، زمینه‌ساز تعبد در جامعه است.

۳-۷. تقرب و رستگاری

از مهم‌ترین تفاوت‌های حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها، نگاه فرامادی آن است. حکومت‌های سکولار سقف اهداف و برنامه‌هایشان به این عالم مادی محدود است و تصویری از مافوق آن ندارند، در صورتی که اسلام آیین تکامل متوازن و هم‌زمان مادی و معنوی انسان‌هاست. حکومت اسلامی باتوجه به ابعاد فرامادی انسان، برای رشد و تکامل آن برنامه دارد: یک دسته برنامه‌های زمینه‌ساز سعادت، مانند اقامه جماعت، جمعه و حج؛ دسته دیگر برنامه‌های بازدارنده از شقاوت، مانند اقامه حدود الهی برای مرتکبین محرمات شرعی، مخصوصاً در مواردی که فضای عمومی جامعه را ناامن و آلوده می‌سازد. نگارنده در مقاله‌ای مجزا، به برنامه‌های واقعی و قابل اجرا در این زمینه پرداخته است (بیگدلی، ۱۴۰۳، ص ۷۷-۹۷).

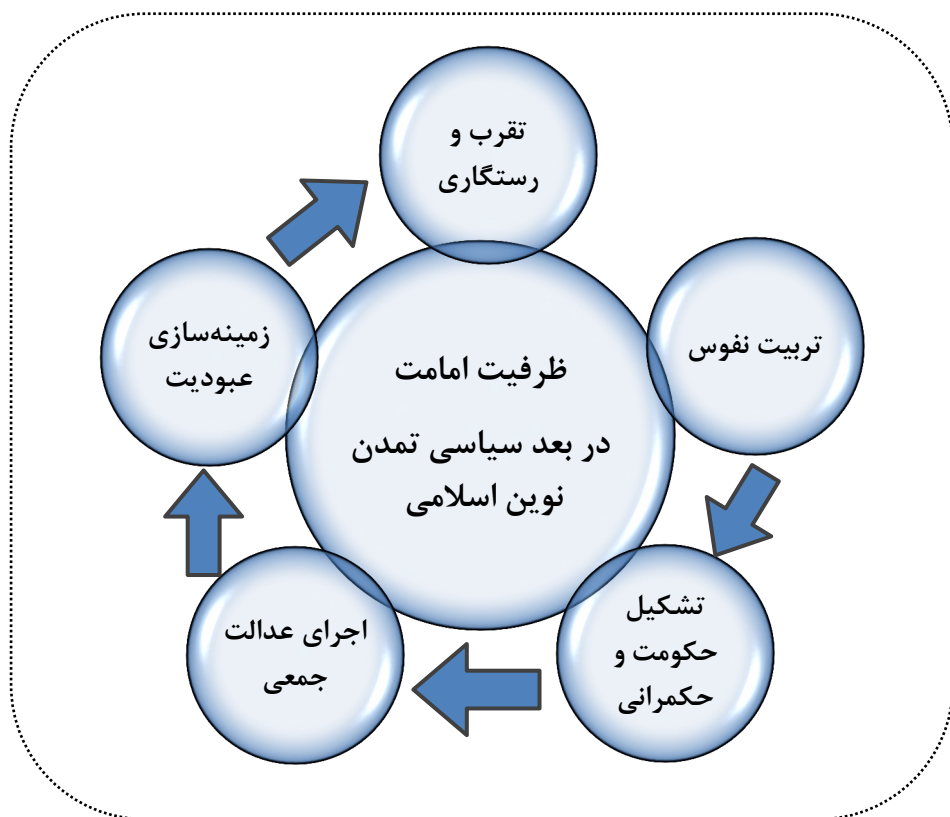
عبادت و عبودیت خالصانه امری الهی است (زمر: ۲-۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۱۶) و تقرب الی‌الله از اهداف آن. قرآن کریم بر انفاق به قصد قربت اشاره می‌کند (توبه: ۹۹). در ابواب فقهی، دسته‌بندی معاملات و عبادات با معیار نیت و قصد قربت انجام می‌شود و عبادت بودن عمل منوط به قصد قربت است. در اثر عبادت، اطاعت، سلوک و اخلاص بنده، تقرب به خداوند که همان خشنودی خداوند از بنده است، حاصل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۹۱). آیه ۱۰۴ سوره آل عمران با گره زدن دنیا و آخرت به یکدیگر، رستگاران حقیقی را کسانی معرفی می‌کند که در جامعه به خیر دعوت می‌کنند و برای گسترش نیکی تلاش می‌کنند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ». البته با توجه به واژه «امة»، تحقق رستگاری منوط به وجود گروه، امت یا حکومت است.

انسان غایت آفرینش عالم است و هدف و غایت انسان تقرب به خداوند است: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» (موسوی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۷۳). با استناد به آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)، هدف از آفرینش انسان، بندگی خداست. انسان از سوی خدا آمده است و باید در مسیر حق قرار گیرد و به سوی او بازگردد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). به همین دلیل، دنیا و عالم طبیعت جایگاه عبادت حق است و تشکیل حکومت اسلامی، اجرای عدالت و انجام عبادیت (مانند اعتکاف جمعی انسان‌ها) زمینه و بستر مساعدی را برای تحقق هدف خلقت و رسیدن به کمال و سعادت انسان‌ها فراهم می‌کند. نسبت انسان با عالم و ماسوی الله همان علت غایی عالم است؛ یعنی غایت اصلی از خلق عالم، انسان کامل است: «در عالم، همه چیز مقدمه انسان‌سازی است. مقصود اصلی از ایجاد عالم، استجلاء است؛ یعنی چون حق تعالی اراده کرد که کمالات اسمائی خود را در خارج محقق سازد تا خود را در آینه تجلی مشاهده کند، عالم را ایجاد کرد و کمال استجلاء، انسان کامل است. از این رو مقصود نهایی از خلقت، چیزی جز انسان کامل نیست» (امام خمینی، ۱۴۱۰، صص ۵۵ و ۲۵۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۸، صص ۲۶۲-۲۶۳).

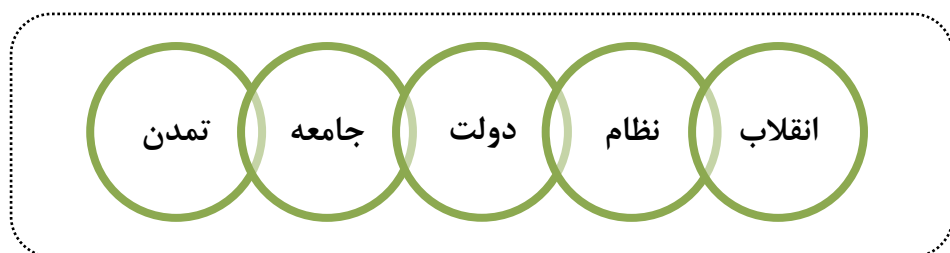
امام محور هماهنگی کل خلقت در رسیدن به مقام عبادت خدای متعال و مقام قرب الهی است. چنین رستگاری‌ای تنها در سایه ولایت امامان معصوم محقق می‌شود: «وَفَارَ الْأَفَايُزُونَ بَوْلَايَتِكُمْ» (قمی، ۱۳۹۰، ص ۸۸۸، زیارت جامعه کبیره). در سایه ولایت الهی، با ایمان جمعی (که یکی از ارکان آن، ایمان به امامت است) و عمل صالح جمعی (که در پرتو ولایت امام، در جامعه و تمدن ولایی انجام می‌شود)، جامعه و تمدن شایسته رحمت و نزول برکاتی از طرف خدا قرار می‌گیرد، از قبیل ۱. استخلاف صالحان؛ ۲. مکتب یافتن دین مرتضی؛ ۳. فراهم شدن امنیت (با شاخه‌ها و سطوح مختلفش). در نتیجه تحقق این وعده الهی، عبادیت جمعی و اجتماعی شکل می‌گیرد (يَعْبُدُونَنِي) و با شکل‌گیری تمدن توحیدی، دیگر هیچ اثری از تمدن شرک‌آلود نخواهد بود (لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) و نهایت آن تجلی نور بندگی و محو ظلمت شرک خواهد بود: «اگر همه خلقت بر محور عبادت، ولایت و شفاعت نبی اکرم (ص) هماهنگ حرکت کند، همه عالم در نور و عبادت و قرب غرق می‌شود. این همان ولایت و امامتی است که در خلقت قرار داده شده است» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص ۲۳۶).

به این ترتیب، آموزه امامت در بعد سیاسی تمدن اسلامی، از تربیت تا تقرب و از تشکیل حکومت تا اجرای عدالت و برقراری عبادیت، ایفای نقش فاعلی دارد و امت نقش قابلی. البته امت اسلامی تربیت‌یافته تحت آموزه امامت با مشارکت خود در همه این مراحل، از امام خود جدا نمی‌شود تا اهداف الهی تمدن اسلامی محقق گردد.



نمودار شماره ۷. نتایج ظرفیت امامت در بعد سیاسی تمدن نوین اسلامی از تربیت تا تقرب
(منبع: یافته‌های تحقیق)

نکته پایانی: فرایند پنج مرحله‌ای تمدن‌سازی (که رهبر معظم انقلاب ترسیم کرده‌اند، از انقلاب آغاز می‌گردد و به تمدن منجر می‌شود)، در پرتو آموزه امامت آغاز می‌شود و به سوی کمال خود حرکت می‌کند.



نمودار شماره ۸

تربیت‌یافتگان مکتب ولایت در پرتو آموزه امامت، انقلاب اسلامی را به ثمر رساندند. نظریه ولایت فقیه که نشست‌گرفته از آموزه امامت امامیه است، اساس شکل‌گیری نظام اسلامی قرار گرفت و دیگر مراحل این مسیر نورانی فقط در پرتو انوار الهی آموزه امامت امکان‌پذیر است و به لطف الهی محقق خواهد شد، ان شاء الله.

نتیجه‌گیری

آموزه امامت نه تنها یک نظریه کلامی، بلکه الگوی عملی حکمرانی در تمدن اسلامی است. این آموزه با ترکیب مشروعیت الهی و مشارکت مردمی، نظامی سیاسی پدید می‌آورد که هدف آن، نه صرفاً اداره دنیا، بلکه هدایت انسان‌ها به سوی سعادت دنیوی و اخروی است. براساس یافته‌ها، فرایند شکل‌گیری حکومت مبتنی بر آموزه امامت در پنج مرحله شکل می‌گیرد:

۱. تربیت نفوس: با روش‌های تربیتی تلاوتی، اسوه‌ای، تکوینی، تزکیه‌ای و تعلیمی، هسته اولیه حکومت را پرورش می‌دهد و افراد جامعه به نسبت قابلیت و فعالیتشان و قرب و بعدشان به امام، از آن بهره‌مند می‌شوند.

۲. تشکیل حکومت: با دو رکن امام و امت صورت می‌گیرد و با مشارکت مردمی و بیعت امت، حکومت اسلامی به عنوان «مردم‌سالاری دینی» تأسیس می‌شود.

۳. اجرای عدالت: برقراری عدالت اجتماعی و جمعی فلسفه مشروعیت و علت غایی حکومت است که با سه محور رهبر عادل، قوانین الهی و مردم عدالت‌خواه انجام می‌شود.

۴. زمینه‌سازی عبودیت: حکومت اسلامی با زدودن شرک و ظلم، بستری برای عبادت جمعی و تقرب به خدا فراهم می‌کند. به نسبتی که حکومت به علت غایی خود نزدیک می‌شود، به همان نسبت زمینه برای عبودیت فراهم می‌گردد.

۵. تقرب و رستگاری: هدف نهایی، رسیدن به حیات طیبه در پرتو ولایت امام و فوز اخروی است. امام در همه این مراحل نقش دارد: هم در به میدان آوردن معارف و حقایق تربیتی، هم در تشکیل حکومت و حکمروایی، هم در حصول نتیجه حکومت (یعنی برقراری عدل و قسط)، هم در عبودیت خالصانه در امت و جامعه و هم در نهایت تقرب الهی امت. بنابراین تمدن نوین اسلامی تنها در سایه حکومت امام معصوم یا جانشین عادل او (ولایت فقیه) محقق می‌شود. انقلاب اسلامی با الهام از این مدل، در مسیر تمدن‌سازی گام برداشته است. با توجه به تجربه انقلاب اسلامی و افق تمدنی آن، ادامه مسیر نیازمند تربیت نیروهای عدالت‌پیشه است تا در جهت تکمیل فرایند پنج‌گانه و نیز پنج مرحله تشکیل تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری که شامل انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی،

جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است، زمینه‌ساز ظهور تمدن مهدوی گردند. همه این مراحل از منابع و متون اسلامی، یعنی قرآن و روایات، قابل استنباط است و به قدر وسع مقاله استنباط گردیده است. مطلب پایانی اینکه نگاهی به حضور و نقش پنج‌مرحله‌ای امام و آموزه امامت در این مقاله با فرایند پنج‌مرحله‌ای تشکیل تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری، قابل توجه و تطبیق است و البته می‌تواند موضوع تحقیقی مجزا باشد.

تشکر و قدردانی

نویسنده تقدیر و تشکری را اعلام نکرده است.

تضاد منافع

نویسنده تضاد منافع را اعلام نکرده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آقابخشی، علی اکبر، و افشاری راد، مینو (۱۳۵۷). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳). أبکار الأفكار فی أصول الدین. قاهره: دارالکتب.
- ابن بابویه قمی، ابوالحسن (۱۴۰۴). الإمامة والتبصرة من الحيرة. قم: مدرسة الإمام المهدي.
- ابن بابویه. محمد بن علی (۱۳۸۲). کمال الدین و تمام النعمة. قم: مسجد مقدس جمکران.
- ابن طاووس، رضی الدین (۱۳۷۵). مصباح الزائر. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس (۱۳۸۷). معجم المقانیس فی اللغة. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد قمی (۱۴۱۷). کامل الزیارات. تحقیق شیخ جواد قیومی. قم: نشر الفقه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار بیروت.
- اکبری مقدم، لاله (۱۳۹۳). ساختار سازمان وکالت در عصر امام هادی و کارکردهای آن. فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش، ۱۹ (۳)، ۷۲-۴۳.

- بحرانی، کمال‌الدین بن میثم (۱۴۳۵). قواعد المرام فی علم الکلام. کربلا: العتبة الحسینیة المقدسة.
- البرقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰ق). المحاسن. تصحیح السید جلال الدین الحسینی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- بیگدلی، احمد (۱۴۰۳). نقش پذیرش تشریع توحیدی در تشکیل تمدن توحیدی. فصلنامه کتاب و سنت، ۱۵(۶)، ۷۷-۹۹. https://Ksem.qhu.ac.ir/article_13803.html
- پورسیدآقای، مسعود، و امامی، مجید. (۱۳۹۵). مهدویت و رهیافت تمدنی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. تحقیق محمد رجایی. قم: دار الکتب الإسلامية.
- توانایان فرد، حسن (۱۳۹۰). تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام. تهران: مؤلف.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۶۸). التعریفات. تهران: ناصر خسرو.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۹۵). شرح المواقف. ترجمه محمد علی خالیدیان. گرگان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰). نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر. تهران: پژوهشگاه امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵). اثبات الهداه بانصوص والمعجزات. قم: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- حسینی قزوینی، عبدالکریم (۱۳۷۱). بقا و طول دولت در کلمات سیاسی/امیر المؤمنین. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حکیمی، محمد، و حکیمی، علی (۱۳۹۵). الحیة. ترجمه احمد آرام. (بی جا): (بی نا).
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰). الباب الحادی عشر. تهران: دانش پرور.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۳۰). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تصحیح علامه حسن حسن زاده آملی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳). نور/التقلین. قم: دارالتفسیر.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۸۱). بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم.
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3149>
- خامنه‌ای، علی (۱۳۹۷). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. قم: مؤسسه ایمان جهادی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷). صحیفه نور. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۱۰). تعلیقات علی شرح الفصوص الحکم و مصباح الأنس. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- دانش، اسماعیل (بی تا). تعامل امام علی (ع) با خلفا در جهت وحدت اسلامی. فصلنامه اندیشه تقریب، ۱(۱)، ۸۸-۱۱۴.
https://journal.taqribstudies.ir/article_716582html
- درخشه، جلال (۱۳۹۰). آفاق تمدنی/انقلاب اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸). مفردات ألفاظ القرآن. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. قم: مرتضوی.
- الرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۷). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: الهادی.
- شبیدینی، محمد (۱۳۹۰). مبانی نظری عدالت اجتماعی در اسلام. قم: زمزم.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، و بدران، محمد بن فتح‌الله (۱۳۸۷). الملل و النحل. قم: صادق.
- صفار قمی، محمد بن حسن (۱۳۹۲). بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد. قم: پیام مقدس.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- عسگری، اسلام‌پور (۱۳۸۵). روش‌های تربیتی در قرآن. نشریه پاسدار/اسلام، ۲۹۷، ۳۸-۴۴.
<https://ensani.ir/fa/article/138864>

- علی خانی، علی اکبر (۱۳۸۸). درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام. تهران: دانشگاه امام صادق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۹۱). *إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۴). *العين*. تهران: دارالهجرة.
- فوزی، یحیی، و صنم زاده، محمودرضا (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۹ (۳)، ۷-۴۰.
<http://tarikh.maaref.ac.ir/article-1-1164-fa.html>
- قاضی، عبد الجبار بن احمد (۱۴۲۲). *شرح الأصول خمسة*. روایت قوام الدین مانکدیم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۵). منشأ مشروعیت ولایت معصومین. *نشریه حکومت اسلامی، ویژه اندیشه و فقه سیاسی اسلام*، ۱۱ (۱)، ۹۶-۱۳۴.
<https://sid.ir/paper/471866/fa>
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قمی، عباس (۱۳۶۳). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.
- قمی، عباس (۱۳۹۰). *مفاتیح الجنان*. قم: الهادی.
- کشی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *رجال*. تصحیح حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳). *الکافی*. قم: دارالثقلین.
- لوکاس، هنری استیون (۱۳۹۳). *تاریخ تمدن*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.
- متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۹). *کنز العمال فی سنن الأ أقوال و الأفعال*. تحقیق بکری حیاتی و صفوة السقا. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الأنوار*. قم: دار الکتب الإسلامية.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹). *آموزش عقاید*. تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۴). *اوائل المقالات*. تهران: دانشگاه تهران.

- مفید، محمد بن محمد (۱۳۹۰). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- موسوی اصفهانی، محمد تقی (۱۳۹۲). *مکیال المکارم*. ترجمه مهدی حائری قزوینی. قم: عطر عترة.
- میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۸). *ولایت الهیه: نگرشی بر جایگاه امام در نظام خلقت*. قم: تمدن نوین اسلامی.

References

- The Holy Quran.
- Aghabakhshi, A. A, Afshari Rad, M. (1978). *Dictionary of Political Sciences*. Tehran: Chapar [In Persian].
- Akbari Moghadam, L. (2014). The Structure of the Wikalah Organization in the Era of Imam al-Hadi (AS) and Its Functions. *Specialized Scientific Journal of Cultural Research*, 19(3), 43–72.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1085677> [In Persian].
- Al-Bahrani, Kamal al-Din Ibn Mitham. (2014). *Qawa'id al-Maram fi Ilm al-Kalam*. Karbala: Al-Atabat al-Husayniyyah al-Muqaddasah [In Arabic].
- Al-Barqi, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid. (c. 1951). *Al-Mahasin*. Corrected by Sayyid Jalal al-Din al-Husayni. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah [In Arabic].
- Al-Huwayzi, Abd Ali ibn Jum'ah. (2004). *Nur al-Thaqalayn*. Qom: Dar al-Tafsir. 2nd ed [In Arabic].
- Alikhani, A. A. (2009). *An Introduction to the Political Theory of Justice in Islam*. Tehran: Imam Sadeq University (AS) [In Persian].
- Allamah al-Hilli, Hasan ibn Yusuf. (2001). *Chapter Eleven*. Tehran: Danesh-Parvar [In Arabic].
- Allamah al-Hilli, Hasan ibn Yusuf. (2009). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I'tiqad*. Corrected by Allamah Hasan Hasan-Zadeh Amoli. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami [In Arabic].

- Al-Radi, Muhammad ibn al-Husayn. (2008). *Nahj al-Balagha*. Translated by Muhammad Dashti. Qom: Al-Hadi [In Arabic].
- Al-Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (2009). *Mufradat Alfaz al-Quran al-Karim*. Translated by Sayyid Gholam Reza Khosravi Husayni. 4th ed. Qom: Mortazavi [In Arabic].
- Amedi, Seif al-Din. (2002). *Abkar al-Afkar fi Usul al-Din*. Cairo: Dar al-Kutub [In Persian].
- Askari, I. (2006). Educational Methods in the Quran. *Pasdar Islam Magazine*, 297, 38–44. <https://ensani.ir/fa/article/138864> [In Persian].
- Bigdeli, A. (1983). The Role of Accepting Divine Legislation in the Formation of a Monotheistic Civilization. *Quarterly Journal of Books and Traditions*, 15(6), 77–99. https://Ksem.qhu.ac.ir/article_13803html [In Persian].
- Danesh, I. (n.d). The Interaction of Imam Ali (AS) with the Caliphs for the Sake of Islamic Unity. *Quarterly Journal of Andisheh-ye Taqrib*, 4(1), 88–114. https://journal.taqribstudies.ir/article_716582html [In Persian].
- Dehkhoda, A. A., et al. (1998). *Lughatnameh-ye Dehkhoda*. Tehran: University of Tehran Press [In Persian].
- Derakhsheh, J. (2011). The Civilizational Horizons of the Islamic Revolution. Tehran: Imam Sadeq University (AS) [In Persian].
- Fazel al-Miqdad, Miqdad ibn Abdullah. (2012). *Guiding the Seekers to the Path of the Guided*. Qom: Marashi Najafi (RA) Public Library [In Persian].
- Farahidi, Abdul Rahman al-Khalil. (1985). *Al-Ayn*. Tehran: Dar al-Hijrah [In Persian].
- Fawzi, Y., Sanam Zadeh, M. R. (2012). Islamic Civilization from the Perspective of Imam Khomeini (RA). *The History of Islamic Culture and Civilization A Quarterly Research Journal*, 9(3), 7–40. <http://tarikh.maaref.ac.ir/article-1-1164-fa.html> [In Persian].
- Hakimi, M., Hakimi, A. (2016). *Al-Hayat*. Translated by Ahmad Aram. 12th ed. [In Persian].

- Hosseini Qazvini, A. (1992). Permanence and Longevity of Government in the Political Statements of Amir al-Mu'minin (AS). 1st ed. Qom: Marashi Najafi Library [In Persian].
- Ibn Babawayh Qummi, Abul Hasan. (1984). *Al-Imamah wa al-Tabsirah min al-Hayrah*. Qom: Madrasat al-Imam al-Mahdi (AS) [In Arabic].
- Ibn Faris, Abul Husayn Ahmad ibn Faris. (2008). *Dictionary of Standards in Language*. Qom: Research Institute of Hawza and University [In Arabic].
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1994). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Beirut [In Arabic].
- Ibn Qulawayh Qummi, Ja'far ibn Muhammad. (1996). *Kamil al-Ziyarat*. Researcher: Javad Qayumi. Qom: Publication of Al-Faqaha [In Arabic].
- Ibn Tawus, Radi al-Din Ali ibn Tawus. (1996). *Misbah al-Za'er*. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [In Arabic].
- Jamshidi, M. H. (2001). *Theory of Justice from the Perspectives of Abu Nasr Farabi, Imam Khomeini, and Shahid Sadr*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (RA) [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (2000). Guardianship of the Jurist; Guardianship of Jurisprudence and Justice. Qom: Esra' [In Persian].
- Jurjani, Mir Sayyid Sharif. (1989). *Al-Ta'rifat*. Tehran: Nasir Khosrow [In Arabic].
- Jurjani, Mir Sayyid Sharif. (2016). *Sharh al-Mawaqif*. Translated by Muhammad Ali Khalidian. Gorgan: Islamic Azad University [In Arabic].
- Kashshi, Muhammad ibn al-Hasan. (1988). *Rijal al-Kashshi*. Corrected by Hasan Mostafavi. Mashhad: Mashhad University Press [In Persian].
- Khamenei, A. (2002). Statements in a Meeting with Various Strata of the People. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3149> [In Persian].
- Khamenei, A. (2018). *The General Outline of Islamic Thought in the Quran*. Qom: Jihadist faith institute [In Persian].
- Khomeini, R. (1989). Commentaries on the Explanation of the Bezels of Wisdom and the Lamp of Intimacy. Qom: Islamic Propagation Office [In Persian].

- Khomeini, R. (2008). *Sahifeh-ye Nur*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Persian].
- Khomeini, R. (2009). *Etiquette of Prayer*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Persian].
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. (2014). *Al-Kafi*. Qom: Dar al-Thaqalayn [In Persian].
- Lucas, H. (2014). *History of Civilization*. Translated by Abdul Husayn Azarang. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Majlisi, M. B. (1984). *Bihar al-Anwar*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah [In Persian].
- Mesbah Yazdi, M. T. (2010). *Teaching Doctrines*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Mirbaqeri, M. M. (2019). Divine Guardianship: A Perspective on the Status of the Imam in the System of Creation. Qom: Tamaddon-e Nowin-e Islami [In Persian].
- Motahhari, M. (2010). *Collected Works*. Tehran: Sadra [In Persian].
- Mousavi Isfahani, M. T. (2013). *Mikyāl al-Makārim*. Translated by Sayyid Mahdi Ha'eri Qazvini. Qom: Atre Etrat [In Persian].
- Muttaqi al-Hindi, Ala al-Din Ali al-Muttaqi ibn Husam al-Din al-Hindi. (1988). *The treasure of work in the traditions of sayings and omens*. Researchers: Bakri Hayati & Safwat al-Saqqa. Beirut: al-Risalah Institute [In Persian].
- Poursayd Aghaei, M., Emami, M. (2016). *Mahdism and the Civilizational Approach*. Tehran: Imam Sadeq University (AS) [In Persian].
- Qadi Abdul Jabbar ibn Ahmad. (2001). *Sharh al-Usul al-Khamsah*. Narrated by Qawam al-Din Mankdim. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi [In Persian].
- Qazi Zadeh, K. (1996). The Source of Legitimacy of the Guardianship of the Infallibles. *Journal of Islamic Government, Special Issue on the Thought and Political Jurisprudence of Islam*, 1(1), 96–134. <https://sid.ir/paper/471866/fa> [In Persian].

- Qummi, A. (1984). *Tafsir al-Qummi*. Qom: Dar al-Kitab [In Persian].
- Qummi, A. (2011). *Mafatih al-Jinan*. Qom: Al-Hadi [In Persian].
- Qureshi Bana'i, A. A. (1991). *Dictionary of the Quran*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah [In Persian].
- Saffar al-Qummi, Muhammad ibn al-Hasan. (2013). *Basa'ir al-Darajat al-Kubra fi Fada'il Al Muhammad (AS)*. Qom: Payam-e Moqaddas Publications [In Persian].
- Shabedini, M. (2011). *Theoretical Foundations of Social Justice in Islam*. Qom: Zamzam [In Persian].
- Shahristani, Muhammad ibn Abdul Karim & Badran, Muhammad ibn Fath Allah. (2008). *Al-Milal wa al-Nihal*. Qom: Sadeq [In Persian].
- Sheikh Horr Ameli, Muhammad ibn al-Hasan. (2004). *Ithbat al-Hudat bi al-Nusus wa al-Mu'jizat*. Qom: Al-Aalami Publications Institute [In Arabic].
- Shaykh al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (2005). *Awa'il al-Maqalat*. Tehran: University of Tehran Press [In Persian].
- Shaykh al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (2011). *Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah ala al-Ibad*. Tehran: Office for the Dissemination of Islamic Culture [In Persian].
- Shaykh al-Saduq, Muhammad ibn Ali. (2003). *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah*. Qom: Holy Mosque of Jamkaran Publications [In Arabic].
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali. (1983). *Al-Ihtijaj ala Ahl al-Lajaj*. Mashhad: Mortaza [In Persian].
- Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. (2005). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Nasir Khosrow [In Persian].
- Tabatabai, M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan*. Qom: Islamic Publications Office [In Persian].
- Tamimi Amedi, Abdul Wahid ibn Muhammad. (1989). *Ghurur al-Hikam wa Durar al-Kalim*. Researcher: Sayyid Muhammad Rajai. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah [In Arabic].
- Tavanaian Fard, H. (2011). *History of Economic Thought in the Islamic World*. Tehran: Mo'alef [In Persian].